



به یاد دو پزشک نامدار و خدمتگزار

۱- دکتر احمد سیادتى

به قلم: ح. ا.

استاد دکتر سید احمد سیادتى، استاد دانشگاه علوم پزشکی تهران و استاد پیشکسوت طب اطفال، را بیش از پنجاه سال از نزدیک می‌شناختم. او به سال ۱۳۱۳ در سبزوار متولد شد. پدرش سید عبدالله سیادتى متعلق به خاندان علم و سیادت بود. روحانیان گران قدری چون آیت‌الله حاج میرزا حسن سیادتى، حجت‌الاسلام حاج میرزا علی‌کبر سیادتى و حجت‌الاسلام سید مصطفی سیادتى از بزرگان این خاندان‌اند. مادر دکتر سیادتى، شادروان منیره‌ناوى دختر حاج میرزا حسین خان ناوى و خواهر مرحوم سرهنگ فرامرز ناوى و خوبشاوند نزدیک پزشک و شاعر نامور مرحوم دکتر ضیاءالحق ناوى بود. دکتر سیادتى، پدرش را در کودکی از دست داد ولی مادرش را با خود به تهران آورد و در همسایگی ما در تهرانپارس به مشارکت خانه‌یی خریدند.

مادر دکتر سیادتى تا انقلاب زنده بود و متأسفانه در روزهای انقلاب در حالی که در حال ادای نماز جماعت در مسجد جامع تهرانپارس به امامت پدر زنده یاد من آیت‌الله استاد سید علینقی امین مشغول نماز بود، به شهادت رسید؛ یعنی تیری را که جوان ساده‌دل انقلابی ناگاه ۱۷ ساله‌یی به قصد آیت‌الله امین که یک عالم دینی و دانشمند مستقل غیرانقلابی بود، شلیک کرد، به مادر دکتر سیادتى اصابت کرد و او را مظلومانه به قتل رساند. گفتنی‌ست که پدر من با توکل به خدا،

با اقرار مراتب قدراتش از توهمات زینت و سربار هم‌عزبت بیرون‌رسان
سنت را نادیده رانفتن این سرریز از ستم ده هزار ساله. مراتب انقار خود را
بنا معصوم در مراسم تولد ستمت اسرار ما در سیادتى پزشک عاقلانه که می‌سایند
متماردی. خدمت گزار ستمتگی نایب بر مردم بودند جامع برده‌اند را بر استظهار بر ستمت

از سرى خانوادہ میزبان، پروفیسور حسامی
۱۳۸۷ / ۱۱ / ۱۲

شد. این پزشک خودساخته، اولین مطب خود را در تهران در محله‌ی بی‌سیم نجف‌آباد، تاسیس کرد. پس از آن، براساس شایسته‌سالاری تخصص خود را در طب اطفال در تهران در ۱۳۴۱ و فوق تخصص خود را در عفونی کودکان در ۱۳۶۵ از آمریکا گرفت. وی پس از بازنشستگی از ارتش، به‌طور تمام وقت به عضویت هیات علمی دانشگاه درآمد. در ۱۳۷۵ در انتخابات نظام پزشکی بیش‌ترین رأی را آورد و در سال‌های ۱۳۷۶ و ۱۳۸۱ پزشک نمونه‌ی کشور شناخته شد و در ۱۳۸۴ رییس شورای عالی نظام پزشکی کشور گردید.

دکتر سیادتى در دی ماه ۱۳۸۷ که برای معالجه‌ی خود و دیدار فرزندان به آمریکا سفر کرده بود، بدروید حیات گفت. همسر او دکتر زهره مرتضوی که من او را همراه شوهرش که ایام عید به زیارت پدرم می‌آمدند، دیده بودم و پسرانش دکتر محمدرضا سیادتى و دکتر علی‌رضا سیادتى که یکی جراح عمومی و دیگری جراح مغز و اعصاب‌اند، جنازه‌ی او را به تهران آوردند و در قطعه‌ی ناموران بهشت‌زهرا دفن کردند. مراسم تشییع، خاک‌سپاری و

نمازش را قطع نکرد و با ایمان و اعتقاد، در مسجد ماند.

من شرح حال خاندان پدری و مادری دکتر سیادتى را به تفصیل در بخش «یادداشت‌های ویراستار» در کتاب «نامواره‌ی امین: چهل گفتار در ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی» (تهران، دایره‌المعارف ایران‌شناسی، ۱۳۸۲، صص ۶۸۳-۶۸۸) نوشته‌ام. یکی از مقاله‌های چهل‌گانه‌ی آن کتاب هم، مقاله‌یی به قلم حجت‌الاسلام و المسلمین حاج سید مصطفی سیادتى در شرح احوال مرحوم آیت‌الله حاج میرزا حسن سیادتى (همان‌جا، صص ۵۴۳-۵۵۶) لذا علاقه‌مندان به علم رجال را به آن کتاب مستطاب حوالت می‌دهیم و در این‌جا به زندگی علمی شخص دکتر سیادتى اکتفا می‌کنم.

استاد دکتر سید احمد سیادتى پس از گذراندن دوره‌ی ابتدایی و سیکل اول متوسطه در سبزوار، برای گذراندن سال آخر دبیرستان به مشهد رفت و در ۱۳۳۲ دیپلم علمی گرفت. پس از قبولی در کنکور دانشکده‌ی پزشکی دانشگاه تهران (با رتبه‌ی پنجم)، وارد دانشکده‌ی افسری شد و در ۱۳۳۸ به‌عنوان فارغ‌التحصیل رتبه‌ی اول، پزشک عمومی



محمدرضا گلدانی - پروفیسور سیدحسن امین - مرحوم سرهنگ فرامرز ناوی (دای زنده یاد استاد دکتر سیداحمد سیادت) - مرحوم مهندس محمدعلی مولوی عرشاهی - گرامی فر (وکیل دادگستری) - مهندس مهران مسلم

ترجیم او با شکوهی که شایسته‌ی خدمات دانشگاهی و حرفه‌یی او بود؛ برگزار شد و ما نیز در دایرةالمعارف ایران شناسی برای او مجلس بزرگداشتی گرفتیم که مدیریت جلسه بر عهده‌ی آقای عباس قربانیان (مدرس تاریخ در دانشگاه‌های تهران) بود. دوست هم‌کلاسی و هم‌شهری او آقای فخرالدین حکیمی (نوه‌ی حاج ملاهادی حکیم سیزواری) در رثای مرحوم دکتر سیادت شعر سروده بودند که در همان جلسه قرائت کردند و چند بیت آن در این جا ذکر می‌شود:

رفتی سیادت و دل ما شکسته است
چشمان ما ز سوگ تو در خون نشسته است
آزرده ساختی همه یاران خویش را
بهر نثار روح تو گل دسته دسته است
داریم امید رحمت یزدان برای تو
تصویر تو همیشه به دل نقش بسته است
آقایان پندرام نویسرکانی و محمود نیکو نیز اشعاری در رثای دکتر سیادت و مادرش منیر ناوی ساخته و قرائت کردند که متأسفانه به دلیل محدودیت صفحات مجله در این جا فرصت چاپ آن‌ها را ما سلب شده است.

تالیفات زنده‌یاد دکتر سیادت عبارتند از:

- ۱- تازه‌های طب اطفال (سال‌های ۷۸-)
- ۱۳۶۳) به تعداد ۱۶ جلد
- ۲- تازه‌های طب اطفال و بزرگداشت استاد محمد قریب (سال‌های ۸۳، ۸۲، ۸۱ و ۱۳۷۹)
- ۳- رفع سوءتفاهم از لرزی به پنی سیلین (۱۳۶۷)
- ۴- کتاب معاینه فیزیکی دکتر طاهری (سال ۱۳۷۲)
- ۵- ضمیمه‌های کتاب اورژانس (تروما و مسمومیت) - تالیف دکتر محسن ضیائی
- ۶- میحث سل در کودکان - درس‌نامه‌ی بیماری‌های عفونی
- ۷- فصل‌های ۲۲، ۲۰، ۱۷ و ۷ کتاب دکتر محسن ضیائی
- ۸- ترجمه‌ی کتاب Lane Hand Book The Harriet
- ۹- ترجمه‌ی مبانی طب کودکان نلسون
- ۱۰- ترجمه‌ی روش‌های اجرایی کنترل لیسما نیوزاحشایی از سازمان جهانی بهداشت
- ۱۱- ترجمه‌ی راهکارهای سریع ارزشیابی در شرایط اضطرابی از انتشارات سازمان جهانی بهداشت.

۲- دکتر اسماعیل شهیدی

به قلم: حسین شهسوارانی
معاون اسبق وزارت دادگستری

پزشک نامدار و بلندآوازه‌ی مازندران (شهر ساری) دکتر اسماعیل شهیدی شب یلدای امسال (۱۳۸۷) را در کنار همسر و فرزندانش با دل شادی و با فالگیری از دیوان شریف حافظ گذراند، سحرگاه عارضه‌ی قلبی او را به بیمارستان ساخته و پرداخته‌ی خودش کشانید و سپیده‌دم چشم از زندگی فروبست و به سرای جاودانی شتافت.

آغاز آشنایی من با این انسان آزاده و فرشته سیرت در همان سال اول خدمات قضایی و ورود من به مازندران است سال (۱۳۲۶) که به یک دوستی پایدار و انس و الفت شصت ۶۰ ساله انجامید. با چنان صفا و صداقت که پیوند خانوادگی هم به آن افزوده شد، همراه با هم‌فکری و هم‌دلی در همه‌ی مسائل مشترک ذوقی، اعتقادی، اجتماعی بی‌هیچ دل‌تنگی و یا کم‌ترین آزرده‌خاطری.

حاصل خدمات صادقانه‌ی او برپایی و ساختن چهار بیمارستان بزرگ است در شهر ساری که با همت بلند و تلاش خستگی‌ناپذیر خود آن‌ها را یکی پس از دیگری در خدمت مردم و پزشکان قرار داد و نهضت بیمارستان‌سازی را در ساری پدید آورد که گزارش آن را در خرداد ماه امسال = ۱۳۸۷ در مصاحبه‌یی با مجله‌ی طب و درمان مشروحاً خود او بیان کرده و به قلم آورده چاپ و منتشر شده است.

دل‌بستگی من به این دوست محترم و

عزیز تا آن اندازه بود که اگر گاهی با بدخیالی تصور حضور من در شهر ساری بی‌وجود و بی‌حضور و بی‌حیات او به ذهنم می‌گذشت، تن و جانم می‌لرزید و بر این امید بودم که پس از من زندگی دراز داشته باشد ولی افسوس!

بر آن بودم که خاقانی دریغگوی من باشد ندانستم که من باشم دریغگوی خاقانی در عید غدیر امسال در همان روز سعد و شریف روز خطاب خجسته‌ی «مبارک» الیوم اکملت لکم دینکم... دکتر شهیدی هم کار بزرگ بیمارستان‌سازی را به اكمال و اتمام رسانید و در ساختمان بزرگ نوساز مرکز تخصصی و فوق‌تخصصی پزشکی و در چهارمین بیمارستان احداثی خود (بین دو بیمارستان بزرگ بوعلی سینا و نیمه‌ی شعبان) آیین و مراسم باشکوهی در جمع پزشکان و یاران و با حضور حضرت آیت‌الله حاج آقا طبرسی امام جمعه‌ی محترم ساری و نماینده‌ی مقام رهبری در استان مازندران و با ستایش و قدردانی ایشان از خدمات برجسته‌ی دکتر شهیدی از مرکز بزرگ تصویربرداری و مجموعه‌ی فنی و علمی ام-آر-آی به‌وسیله‌ی خود آن مرحوم برده‌برداری شد و گشایش یافت. اکنون در پس درگذشت او و در این دل‌سوختگی و سوگ‌زدگی زبان حال من و یاران و دوستان و مردم قدرشناس ساری که با چشم‌گیران جنازه‌ی او را از مسجد جامع ساری تا آرامگاه به دوش کشیدند این سخن پرسوز و گناز است: ای مرغ قدسی از قفس تنگ روزگار آسان پریدی و به شاخه‌ی طوبی نشسته‌یی